

شیوه‌های احراز وثاقت متن قرآن از دیدگاه دانشمندان مسلمان

فتح الله نجارزادگان^۱

چکیده

احراز وثاقت هر متنی اعم از آسمانی و غیر آسمانی، شرط نخست برای اعتبار فهم مخاطب است. این احراز در گرو عناصری متعدد از جمله حصول اطمینان به بقای متن بدون کاهش و افزایش یا تغییر و تبدیل در اجزای آن است. وثاقت متن قرآن در مقام بقاء، با سه شیوه «ابطال تغییر در متن»، «تدارک تغییر متن» و «تفکیک در اجزای متن» احراز شده است. شیوه نخست با دو اهرم ایجابی در اثبات تحریف ناپذیری قرآن و سلبی در ابطال ادله تحریف، شکل گرفته و نظریه رایج میان فریقین به شمار می‌آید. شیوه دوم «حجیه بین الدفتین» را پیشنهاد می‌کند که در آن، احتمال تحریف متن موجود، با دستور معصومان (ع) برای رجوع به همین قرآن، تدارک می‌شود. در نظریه سوم وثاقت هر بخشی از قرآن به طور جداگانه و براساس نیاز مستنبط تحصیل می‌شود. شیوه اول و دوم پیشینه کهن دارند. شیوه سوم به طور سربسته در قرن ۱۱ق مطرح شده و سپس در قرون اخیر میان برخی از دانشمندان بزرگ علم اصول بسط یافته و ارکان آن مدلل شده است. احراز وثاقت متن قرآن در میان شیوه‌های مذکور جز با ابطال احتمال تغییر متن، امکان‌پذیر نیست و دو شیوه دیگر با چالش‌های جدی روبروست.

کلید واژه‌ها وثاقت قرآن، ظواهر قرآن، اخبار عرض، تحریف ناپذیری و علم اجمالی.

طرح مسأله

وثاقت متن، در این نوشتار به معنای اطمینان عرفی در صحت انتساب متن به صاحب آن است. صحت انتساب متن قرآن به خداوند نیز که از آن به «الهی بودن متن قرآن» تعبیر می‌شود در گرو اثبات عناصری متعدد از جمله بقای متن قرآن بدون کاهش و افزایش یا تغییر و تبدیل در اجزای آن خواهد بود. این اثبات ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای احراز اعتبار فهم از متن است.

اعتبار فهم از متن در این جا به معنای حجیت دریافت‌ها و استنباط‌ها از ظواهر کلام است که موجب خواهد شد دلیلی برای دریافت‌کننده یا مستنبط (مفسر) در مقام احتجاج شود و موجب اسکات صاحب متن یا عذر برای فهم‌کننده گردد. بنابراین تعبیر «اعتبار فهم» در این جا فارغ از مناقشه‌هایی است که در هرمنوتیک جدید صورت پذیرفته و تنها مساوق با معنای «حجّت» در کاربرد لغوی (فراهیدی، ۳۴۸/۶) و مستلزمات آن است (برای توضیح بیشتر تر نک: مظفر، ۱۸/۲).

مسأله اصلی در این جا بررسی و نقد راههای تحصیل وثاقت بقای متن قرآن موجود به خداوند، برای احراز اعتبار فهم (به معنای حجیت فهم) قرآن (در مقام بقا) از دیدگاه دانشمندان مسلمان می‌باشد. بدون آنکه متعرض دیدگاههای خاورشناسان در این زمینه شود.

هرگز اعتبار فهم از متنی صورت نمی‌بندد جز آنکه پیش از آن، وثاقت متن به اثبات رسیده باشد. چون با احتمال از دست رفتن یا دگرگون شدن قرینه یا قیدی که در فهم متن دخالت مستقیم دارد، دلالت متن برای رساندن مراد صاحب متن مخدوش خواهد بود. از این رو صاحب متن می‌تواند محاجّه کند و دریافت‌های مستنبط را از متن ابطال کرده و عذر او را نیز قطع کند. این ساز و کار اختصاص به فراورده‌های بشری ندارد و شامل متون آسمانی از جمله قرآن نیز می‌شود. شاید از همین روست که بسیاری از مفسران پیش از پرداختن به تفسیر متن قرآن، کم و بیش از مجموع عناصری که وثاقت متن قرآن را به اثبات می‌رساند، مانند امکان وحی آسمانی و تلقی آن نزد بشر، عدم هر نوع دخالتی از نیروهای غیر الهی در نزول قرآن (تحریف حین نزول) عصمت در تلقی، دریافت و حفظ وحی توسط پیامبر اکرم (ص)، عدم تغییر و تحریف در قرآن موجود در مقام بقا و...

بحث کرده‌اند (به طور نمونه نک: طوسی، ۱/۱-۲۲؛ طبرسی، ۱/۷۵-۸۶؛ بلاغی، آلاء الرحمن، ۲-۴۹؛ خوئی، ۱۷-۲۷۲؛ قرطبی، ۱/۳۱-۸۰؛ آلوسی، ۱/۳۸-۴۹).

شیوه‌های اثبات وثاقت متن

از مجموع عناصر متعددی که وثاقت متن قرآن را شکل می‌دهند، تنها در این جا به بررسی و ارزیابی راههای احراز وثاقت متن قرآن موجود به خداوند در مقام بقا، از دیدگاه دانشمندان مسلمان خواهیم پرداخت؛ این احراز با هر دو صورت احتمال یا عدم احتمال تحریف متن قرآن با سه شیوه تحصیل شده‌اند.

الف - احراز وثاقت متن با ابطال تغییر متن

ابطال تغییر متن براساس دو شیوه ایجابی و سلبی است. در شیوه ایجابی اثبات تحریف‌ناپذیری متن بر مبنای ادله قرآنی، روایی، شواهد تاریخی - با تأکید بر اهتمام فوق‌العاده مسلمانان در حفظ، ضبط، کتابت و... تمام اجزای قرآن - و در مواردی نیز با تمسک به دلیل اجماع و عقل، صورت گرفته است (به طور نمونه نک: سید مرتضی، ۳۶۱-۳۶۴؛ خوئی، ۱۹۷-۲۵۹؛ معرفت، ۳۵-۵۲؛ میلانی، ۳۵-۵۸؛ محمدی، ۱۶-۳۹، ابن کثیر، ۲/۵۴۷؛ قرطبی، ۱/۵۰-۸۰). شیوه سلبی نیز براساس ابطال ادله تحریف و تغییر در متن قرآن موجود با بررسی‌های سند و دلالتی ادله مذکور است. این شیوه پیشینه کهن دارد؛ به نظر می‌رسد نخستین کسی که در اهل سنت به این بررسی‌ها در شکل سلبی آن - برای ابطال تغییر در متن - اهتمام ورزیده ابن سلام (د ۲۲۲ق) می‌باشد (نک: فضائل القرآن، ۳۲۱-۳۲۵) و در شیعه نیز شیخ صدوق (د ۳۸۶ق) را باید پیشگام در این زمینه برشمرد (نک: رساله الاعتقادات، ۸۸، معانی الاخبار، ۱۳۳). انبوهی از دانشمندان فریقین در احراز وثاقت متن قرآن موجود از همین شیوه پیروی کرده‌اند.

بررسی و ارزیابی دیدگاه اول. به نظر می‌رسد ادله اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن در جانب ایجاب استوار و کار آمد، و مناقشه در دلالت آنها (نوری، ۳۵۹-۳۶۵) سخیف و بی‌مایه است (نک: مصباح یزدی، ۲۲۴-۲۲۷، ۲۳۱-۲۳۶؛ محمدی، ۱۲۶-۱۳۲). در جانب سلب نیز آنچه باید به آن توجه ویژه شود آن است که برخلاف کتابهای آسمانی دیگر که ادعای تحریف و تغییر در آنها براساس ادله درون نصی و با استناد به تناقض‌ها،

خرافه‌ها و... در متن آنهاست (به طور نمونه نک: بلاغی، الهدی إلى دین المصطفی، ۳۸-۳۵/۱، ۳۰۶-۷۱، الرحلة المدرسية، ۱۸-۳۷؛ رحمت الله هندی، ۱/۱۳۳-۳۱۷)، جملگی ادله تحریف قرآن برون نصی و با استناد به روایات و گزارش‌های تاریخی - که آنها نیز روایی و برون قرآنی اند - می‌باشد. بر این اساس هیچ کس نمی‌تواند با استناد به متن قرآن موجود، دلیلی بر تغییر و تحریف در این کتاب اقامه کند - جز موارد اختلاف در قرائات که از مقوله تحریف بیروند (نک: بهائی، ۸۶؛ خوئی، ۱۵۱-۱۶۷؛ معرفت، ۲۲۰). بنابراین، شیوه بررسی و نقد این ادله متمایز از شیوه‌های نقد درون متنی است و در بررسی آنها باید دشواری در سرشت روایات و گزارش‌های تاریخی که احتمال جعل، سهو راوی، نقل به معنا و تقطیع در آنهاست، مدنظر قرار گیرند. در نقد دلالتی آنها نیز باید افزون بر تحلیل واژگان کلیدی در متن روایات - مانند واژه قرائت، تنزیل، تحریف و... - به محوریت قرآن در رد یا قبول روایات براساس روایات متواتر عرض (کلینی، ۱/۶۹؛ اصفهانی، ۴۴-۵۰) توجه ویژه شود. کوشش‌های فراوان در این زمینه موجب حکم به عدم صحت سند این روایات - به جز تعداد انگشت شمار - و نقصان در دلالت آنها بر تغییر در متن قرآن شده است (نک: عسگری، ۳/۱۳۲-۸۴۸؛ بروجرودی، ۱۹-۸۲؛ بلاغی، آلاء الرحمن، ۲۴-۲۹؛ شعرانی، ۲/۲۳۲-۲۳۴؛ معرفت، ۲۳۹-۲۷۲).

ب - احراز وثاقت متن با تدارک تحریف متن

در این نظریه وثاقت متن با فرض احتمال تغییر در متن سازگار خواهد بود و برای تحصیل اعتبار فهم نیازی به ابطال احتمال تحریف متن نیست. تعبیر «حجیة القرآن بین الدفتین» منعکس کننده این نظریه است. این نظریه نیز در نزد شیعه پیشینه کهن دارد و از ظاهر برخی از عبارتهای شیخ مفید (د ۴۱۳ ق) می‌توان آن را استنباط کرد و بر این اساس می‌توان او را مبتکر این نظریه دانست. شیخ مفید با آنکه در مواردی به ابطال احتمال تحریف متن حکم کرده است (نک: مفید، اوائل المقالات، ۸۰-۸۱، تصحیح الاعتقادات، ۸۸)، احراز وثاقت متن را با جبران احتمال تحریف متن به وسیله اخبار نیز، از نظر دور نداشته است. از جمله می‌گوید: «بدون شک تمام آنچه که بین دو جلد قرار دارد، کلام خدا و تنزیل از ناحیه اوست و هیچ افزوده‌ای از بشر در آن نیست... با خبر صحیح از

پیشوایان ما چنین رسیده است که دستور به قرائت همین قرآن داده‌اند، بدون آنکه چیزی در قرائت آن افزوده یا کاسته شود تا زمانی که حضرت حجت (عج) ظهور کنند و برای مردم قرآنی که خداوند نازل کرده و امام علی (ع) پس از وفات پیامبر خدا (ص) آن را گرد آورده‌اند، قرائت کند» (مفید، المسائل السرویه، ۷۸-۸۱).

فیض کاشانی (د ۱۰۹۱ق) نیز در مقام بررسی اخباری که در ظاهر دلالت بر تغییر در قرآن دارند، می‌گوید: اگر صحت سندی اخباری که دلالت بر تغییر در قرآن دارد، احراز شود او راهی برای توجیه دلالتشان نباشد | در علاج آنها می‌توان گفت: شاید این تغییر در آن بخش از آیات قرآن - مانند آیات ولایت - رخ داده که اخلاص قابل اعتنا در درک مراد خدا از مفاد سایر آیات ایجاد نمی‌کند... افزون بر آن اوصیاء آنچه را از قرآن از دست رفته جبران کرده و ما را به همین قرآن ارجاع داده‌اند. مانند حدیث امام علی (ع) که خطاب به طلحه فرموده: اگر آنچه در این قرآن است، اخذ کنید از آتش نجات یافته به بهشت در می‌آید» (فیض، ۴۶).

فیض دو راه حل برای احراز وثاقت متن قرآن پیشنهاد کرده است، یکی براساس تفکیک در اجزای متن قرآن که در نظریه سوم به آن خواهیم پرداخت و دیگری براساس دستور اوصیاء در رجوع به همین قرآن با فرض تحریف و تغییر در پاره‌ای از آیات آن، که نظریه دوم خواهد بود.

مجلسی (د ۱۱۱۱ق) نیز می‌گوید: «با احتمال تحریف، رفع اعتماد از این قرآن نمی‌شود چون ائمه (ع) براساس روایات متواتر، قرائت همین قرآن و عمل به آن را تجویز کرده‌اند بنابراین مردم مکلف به عمل به همین قرآن و تلاوت آیات آن می‌باشند» (۳/۳۱، ۵/۵۲۵).

فتونی عاملی (د ۱۱۳۸ق، مرآة الانوار، ۵۰)، اصفهانی (مجد البیان، ۱۳۷-۱۳۸)، محدث نوری (د ۱۳۲۰ق، فصل الخطاب، ذیل الجواب علی الدلیل السادس) و جنابذی (د ۱۳۲۷ق، بیان السعادة، ۱/۱۹-۲۰) نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند میرمحمدی از معاصران نیز پس از آنکه به تفصیل ادله روایی تحریف‌ناپذیری قرآن و مناقشه در دلالت آنها را نقل می‌کند، چنین می‌گوید: «این اخبار گوناگون و فراوان دلالتی بر تحریف‌ناپذیری قرآن نمی‌کند بلکه تنها برای اثبات اعتبار قرآن موجود و «حجیة بین الدفتین»

صادر شده‌اند. چون منافاتی بین نقص در متن قرآن و حجیت برای عمل به آن نیست» (ص ۳۱۸).

بررسی و ارزیابی دیدگاه دوم. طرفداران این نظریه چون مناقشه‌هایی را که در ادله تحریف‌ناپذیری، کم و بیش مطرح‌اند (نوری، ۳۶۵-۳۵۹)، پابرجا و دلالت روایات را بر تغییر متن غیر قابل علاج پنداشته‌اند (فتونی عاملی، اصفهانی، محدث نوری، جنابذی، همانجاها) ناگزیر، به جمع بین دو دسته آثار در این زمینه روی آورده‌اند. دسته‌ای که در ظاهر دلالت بر تحریف قرآن دارد و موجب تردید در وثاقت متن قرآن می‌شود و دسته‌ای که از تحریف‌ناپذیری قرآن حکایت می‌کند جمع بین این ادله «حجیه بین الدفتین» خواهد بود که هم با تحریف متن و هم با وثاقت متن سازگار است. دلیل این نظریه در جمع در بین ادله، نصوص روایی فراوان در ابواب گوناگون فقه و غیر فقه است که از معصومان به دست ما رسیده و به قرائت همین قرآن و پیروی از تعالیم آن دستور می‌دهد. بنابراین وثاقت متن قرآن نه به دلیل ادله تحریف‌ناپذیری - از جانب ایجاب - و ابطال ادله تحریف در متن قرآن - در جانب سلب - بلکه به دلیل روایات معصومان است که همین قرآن را بر فرض احتمال تحریف در متن آن، حجت بین ما و خدا می‌شناسد. از جمله پیامدهای این نظریه این است که بحث از سلامت قرآن از تحریف برای احراز وثاقت متن قرآن، صرفاً بحثی علمی خواهد شد بدون آنکه آثار عملی از جمله اعتبار فهم را در پی داشته باشد. زیرا براساس این نظریه منافاتی بین وقوع تغییر در قرآن و تکلیف برای تمسک به آن نیست. به نظر می‌رسد این شیوه، ناکارآمد و در اثبات مدعای خود دچار کاستی‌های جدی است.

یک. مناقشه‌ها در ادله تحریف‌ناپذیری قرآن در درون خود متهافت و پاسخ‌های آنها معقول و استوارند. علاج روایات نیز که براساس شواهد درون متنی و بیرون متنی صورت گرفته منطقی و کارساز می‌باشد (نک: محمدی، ۲۲-۱۹، ۱۲۶-۱۳۲؛ بلاغی، آلاء الرحمن، ۲۹-۲۴؛ مصباح یزدی، ۲۲۴-۲۲۷، ۲۳۱-۲۳۶).

دو. این نظریه براساس «حدیث محوری» به جای «قرآن محوری» شکل گرفته و کوشیده است وثاقت متن قرآن را - برای اعتبار بخشیدن به فهم - با روایات معصومان احراز کنند. در حالی که عکس این صادق است یعنی اعتبار روایات به قرآن است. در این

باره کافی است «روایات عرض» را ملاحظه کنیم. این احادیث که به صورت متواتر در مصادر فریقین نقل شده‌اند (کلینی، ۶۹/۱؛ اصفهانی، ۴۴-۵۰؛ کاشف الغطاء، ۹۲؛ علی‌المتقی هندی، ۱۷۹/۱؛ دارمی، ۱۴۶/۱) صحت و سقم روایات و اعتبار آنها را با قرآن ارزیابی می‌کند. احراز اعتبار این روایات نیز، از قرآن است و هرگاه این روایات به قرآن عرضه شوند، قرآن صحت آنها را تعیین می‌کند از جمله آیه *وَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ... إِنْ لَكُمْ فِي شَيْءٍ مِمَّا نَزَّلْنَا لَدُنَّا أَنْزِلًا يُشَارِكُ فِيهِ لَنَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نَعْمَدُ بِهِ* (سوره انفصاف، ۱۰۵). خداوند حکیم است (سید رضی، نامه ۵۹) و نیز آیه *لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ* (سوره بقره، ۲۱۰) که باطل از پیش رو و از پشت سر به آن راه نمی‌یابد، اقرآن نازل شده از خداوند حکیم ستوده است (فصلت/۴۲). دلالت این آیه بر میزان بودن قرآن در شناخت سره از ناسره روشن است، چون باطل به هیچ روی در قرآن راه نمی‌یابد، پس هر نوع حدیث یا اندیشه‌ای که باطل باشد مورد تأیید قرآن نخواهد بود و باید فروگذاشته شود. مفاد «روایات عرض» نیز جز این نیست.

سه. کلام قرآن در تمسک به عترت منوط به احراز وثاقت متن قرآن است و کلام پیامبر خدا (ص) در تمسک به عترت نیز، منوط به اصل اثبات رسالت شخص نبی اکرم (ص) است و این رسالت نیز به متن قرآن به عنوان معجزه ماندگار او وابسته است. بنابراین قرآن به عنوان سند ماندگار رسالت نبی خدا و امامت اوصیاست و اگر وثاقت متن قرآن به اثبات نرسد، سند رسالت نبی اکرم (ص) و در پی آن سند امامت مخدوش خواهد بود و در این صورت نمی‌توان اعتبار گفتار معصومان از جمله اعتبار این کلام را که «قرآن را برای ما حجت می‌دانند و ما را مکلف به تمسک به آن می‌کنند» اثبات کرد.

ج - احراز وثاقت متن با تفکیک در اجزای متن

طرفداران این دیدگاه بر این باورند که هر دسته از آیات قرآن را می‌توان از دیگر اجزا جدا ساخت و هر کس تنها باید وثاقت همان بخشی را احراز کند که در مقام فهم آن است. بر این اساس، مفسر تنها باید وثاقت ظواهر قرآن را احراز کند. چون تفسیر کشف مراد خدا از ظواهر آیات است (بابائی و دیگران، ۱۶-۲۰؛ مصباح یزدی، ۱۲-۲۳؛ اصفهانی، ۴۳-۴۴؛ رازی، ۲۴-۸۰) و مفسر نیز، از میان نصوص قرآن، متشابهات آیات و ... تنها با

ظواهر قرآن سروکار دارد. حتی در این نظریه می‌توان برای فقیه ظواهر «آیات الاحکام» را از سایر ظواهر قرآن متمایز کرد. چون فقیهان در مقام استنباط احکام فقه تنها با آیات الاحکام سروکار دارند بنابراین آنان تنها باید به احراز وثاقت این بخش از ظواهر آیات بیاورند.

به نظر می‌رسد نخستین کسی که قول به تفکیک را به طور سر بسته مطرح کرده فیض کاشانی (د ۱۰۱۹ق) است که پیش از این دیدگاه وی را ملاحظه کردید: «... تغییر در بخشی از آیات قرآن - مانند آیات ولایت - موجب اخلال در درک مراد خدا از سایر آیات نیست...» (فیض کاشانی، ۴۶/۱).

این نظریه همراه با تنقیح ارکان آن در کلام شیخ انصاری (د ۱۲۸۱ق) شرح و بسط بیش‌تری یافته است و می‌گوید: فرض وقوع تحریف در قرآن، موجب منع از تمسک به ظواهر قرآن نمی‌شود. چون با این فرض، علم اجمالی که موجب اختلال در ظواهر قرآن شود، پدید نمی‌آید. چون در این فرض، علم تفصیلی به وقوع تحریف در غیر ظواهر قرآن خواهیم داشت و اگر هم علم اجمالی بین وقوع تحریف در ظواهر قرآن با غیر ظواهر قرآن باشد، باز می‌توان گفت: در بخشی از ظواهر قرآن خللی ایجاد نخواهد کرد چون احتمال دارد ظاهری که بر اثر وقوع تحریف، ظهور اصلی اش از دست رفت و موجب شد تا از این ظاهر محرف نتوان مراد واقعی گوینده را استنباط کرد از ظاهری باشد که مربوط به آیات الاحکام نیست. آیات الاحکامی که بخشی از ظواهر قرآنند و ما تنها مأمور به رجوع به آنها برای کشف حکم شرعی فقهی ایم» (انصاری، ۶۶/۱).

پس، بنابه نظر شیخ انصاری؛ ظواهر آیات از دایره علم اجمالی به وقوع تحریف در قرآن، بیرونند و از این رو به وثاقت آنها خللی وارد نخواهد شد و در دایره ظواهر نیز، آیات الاحکام به صورت قدر متیقن مشمول این علم اجمالی نخواهند بود.^۱

آخوند خراسانی (د ۱۳۲۹ق) نیز بر مبنای اصل عدم وقوع تغییر در ظواهر آیات قرآن، وثاقت آنها را احراز می‌کند و سپس بر مبنای انحلال علم اجمالی به شک بدوی،

۱. شیخ انصاری در پایان این عبارت تعبیر «فافهم» را آورده است. شاید مراد وی (همان گونه که کرمانی در حاشیه فرائد الاصول، ۴۰، نیز احتمال می‌دهد) این است: احتمال وقوع تحریف در آیات الاحکام نیز، هست و این آیات از اضراف علم اجمالی بیرون نخواهند بود.

وثاقت آیات الاحکام را نیز به اثبات می‌رساند و می‌گوید: ادعای علم اجمالی به وقوع تحریف در قرآن...، خللی به حجیت ظواهر قرآن نمی‌رساند چون علم اجمالی به وقوع تحریف در ظواهر قرآن نیست و بر فرض هم باشد علم به وقوع تحریف در آیات الاحکام نخواهد بود. و بر فرض هم علم اجمالی بین وقوع تحریف در آیات الاحکام با غیر آیات الاحکام باشد، باز بر حجیت آیات الاحکام زبانی وارد نمی‌شود. اچون در این فرض یک طرف علم اجمالی که غیر آیات الاحکام است از مورد ابتلا بیرون می‌رود و علم اجمالی به شک بدوی منحل می‌شود - بنابر مبنای آخوند در اطراف علم اجمالی (نک: کفایه، ۱/۶۳) و در این شک اصل عدم وقوع تحریف در طرف آیات الاحکام جاری خواهد بود. البته اگر همه ظواهر قرآن محل ابتلا باشد، علم اجمالی به وجود خلل در ظواهر قرآن، مانع از حجیت آنها خواهد شد... چه اگر علم اجمالی به خلل محتمل ابر اثر وقوع تحریف ادر بین ظواهر آیات الاحکام و غیر آیات الاحکام به گونه‌ای فرض شود که بین آنها رابطه معنایی باشد، ظواهر آنها حجیت نخواهند داشت؛ چون برای آنها ظهوری منعقد نمی‌شود تا این ظهور مشمول کبرای کلی حجیت ظواهر شود» (آخوند خراسانی، ۲/۶۳-۶۴).

بررسی و ارزیابی دیدگاه سوم. این نظریه در عین اینکه ارکان آن در نزد دو دانشمند بزرگ علم اصول شیخ انصاری و آخوند خراسانی مدلل شده با کاستی‌های متعددی روبروست. یک. چون این نظریه براساس انحلال علم اجمالی به شک بدوی بر اثر عدم ابتلا به یک طرف شبهه بنا شده است، طرفداران آن نباید به سایر آیات غیر از آیات الاحکام تمسک جویند چون در این صورت هر دو طرف علم اجمالی مورد ابتلا قرار می‌گیرد و این علم، منحل به شک بدوی نمی‌شود تا اصل عدم تغییر در آیات الاحکام اجرا شده در پی آن و وثاقت آنها احراز گردد؛ با این وصف طرفداران این نظریه به ظواهر برخی از آیات غیر از آیات الاحکام استناد کرده‌اند. مانند استناد به آیه نبأ (حجرات/۶)، آیه نقر (توبه/۱۲۲)، آیه ذکر (الانبیاء/۷) و... برای اثبات حجیت خیر واحد (نک: انصاری، ۱/۱۱۶، ۱۲۶، ۱۳۱ و ۱۳۲؛ آخوند خراسانی، ۲/۸۳، ۹۴-۹۵).

دو. تفکیک بین ظواهر قرآن از سایر آیات (مانند نصوص قرآن) و یا آیات الاحکام از غیر آیات الاحکام بدون دلیل و ناشی از عدم دقت در بافت قرآن است. آیات قرآن با

یکدیگر مرتبط و به هم پیوسته‌اند، قرآن می‌فرماید: *الله نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا* متشابهاً مثانی... (زمر/۲۳) اِخْدَاوَنْد بَهْتَرِيْنَ سَخْنِ رَا نَاذَلْ كَرْد، کتابی که آیاتش | مشابه و منعطف به یکدیگر است. | طباطبائی در تفسیر این آیه می‌گوید: *مثانی جمع مثنیه به معنای منعطف شده، است؛ چون بعضی از آیات به بعضی دیگر انعطاف دارد و به آن رجوع می‌کند تا پاره‌ای از آیات به وسیله پاره‌ای دیگر تبیین شوند و برخی تفسیر برخی دیگر قرار گیرند بدون آنکه در آنها اختلاف باشد و یکدیگر را دفع کنند» (طباطبائی، ۲۵۶/۱۷).*

در پاره‌ای از احادیث نیز آمده است: «آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می‌کنند» (سید رضی، خطبه ۱۸) و «پاره‌ای با پاره دیگر سخن می‌گوید و بر یکدیگر گواهی می‌دهند.» (سید رضی، خطبه ۱۲۳). بنابراین اگر در برخی از این بنای به هم پیوسته خللی وارد شود، به تمام آن سرایت می‌کند بدون آنکه بتوان ظواهر قرآن یا آیات الاحکام را از مجموعه آن جدا کرد به طور نمونه در تفسیر آیه تطهیر: *... إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب/۳۳)* که موضوع آن درباره عصمت اهل بیت است، باید به کار برد تعبیر «اهل بیت» در قرآن از جمله در آیه ۷۳ سوره هود توجه کرد و سپس در تعیین مصداق اهل بیت به جایگاه همسران پیامبر اکرم در آیات گوناگون از جمله آیه ۵ سوره تحریم نگرست^۱. برای شناخت نوع اراده و مرتبه تطهیر در آیه مذکور (آیه تطهیر) نیز باید در تعبیر مشابه آن در آیه ۶ سوره مائده و برای ارزیابی مقارنه‌ای مرتبه این تطهیر در آیه ۴۲ و ۵۵ سوره آل عمران، درنگ کرد. این مجموعه از آیات گوناگون با یکدیگر پیوند می‌خورند و در همین وابستگی عمیق معنایی بین آنها می‌توان به تفسیر آیه تطهیر و درک مراد خدایی از آن پی برد. با آنکه آیه ۷۳ سوره هود تاریخی و در مورد سرگذشت ورود فرشتگان به خانه ابراهیم و آیه ۵ سوره تحریم در زمینه افشای راز پیامبر خدا(ص) توسط برخی از همسران وی می‌باشد؛ آیه ۶ سوره مائده نیز در مورد حکم فقهی وضو نازل شده و آیه ۴۲ سوره آل عمران درباره تطهیر

۱. مضمون این آیه چنین است: [همسران پیامبر خدا(ص) بهترین نیستند و بهتر از همسران پیامبر اکرم(ص) به لحاظ رتبه ایمانی وجود دارند]. بنابراین اگر همسران پیامبر اکرم(ص) مشمول آیه تطهیر باشند باید بهترین بودند. پس آنان مشمول «اهل بیت» در آیه تطهیر نیستند.

مریم و آیه ۵۵ سوره آل عمران در مورد نوعی از تطهیر عیسی (ع) است. افزون بر آن اگر در پی شناخت آثار تطهیر در آیه مذکور باشیم، باز باید انبوهی از آیات را مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین، فرض آخوند خراسانی در اتصال ظواهر آیات و یا آیات الاحکام با دیگر اجزای قرآن و در پی آن عدم انعقاد ظهور برای آنها - که در پایان کلامش آمده بود - از حد احتمال فراتر و واقعییتی انکارناپذیر است.

سه. انحلال علم اجمالی به شک بدوی و اجرای اصل عدمی در آن در مواردی صدق می‌کند که اماره‌ای در کار نباشد، با این وصف اگر در احادیث تحریف نما - احادیثی که در ظاهر دلالت بر تحریف قرآن دارند - جستجو کنیم به نشانه‌های تغییر و تحریف در آیات الاحکام نیز برمی‌خوریم (نک: نوری، ۲۶۳، ۲۷۰). اگر این روایات غیر معتبر باشند در حکم شک خواهند بود و اصل عدم تغییر در آیات الاحکام اجرا خواهد شد، اما اگر موجب ظن معتبر شوند، در حکم اماره‌اند. بنابراین به جای تفکیک در اجزای متن باید به علاج این روایات اندیشید.

چهار. مأموریت ما در رجوع به آیات الاحکام براساس گفتار شیخ انصاری که می‌گفت: «ما مأموریم در استنباط از آیات الاحکام به ظواهر قرآن رجوع کنیم»، بر طبق اخبار است این اخبار نیز مانند هر خبری دیگر پیش از هر چیز باید با قرآن محک خورد تا اعتبار آنها تحصیل شود. به دلیل پیوستگی آیات، خلل در بخشی از قرآن به تمام آن سرایت می‌کند و کارایی قرآن به عنوان میزان صحت و سقم هر نوع خبر و اندیشه‌ای، ساقط شده و در نتیجه این اخبار نیز غیر قابل استناد می‌شوند.

نتیجه

احراز وثاقت هر متنی اعم از آسمانی و غیر آسمانی در گرو عناصری متعدد از جمله حصول اطمینان به بقای متن بدون کاهش و افزایش یا تغییر و تبدیل در اجزای آن است. احراز این عناصر شرط نخست برای اعتبار فهم مخاطب خواهد بود؛ چون با احتمال از دست رفتن یا دگرگون شدن قرینه یا قیدی که در فهم دخالت مستقیم دارد، دلالت متن برای رساندن مراد صاحب متن مخدوش خواهد بود. برای حصول اطمینان به وثاقت متن قرآن در مقام بقا، سه شیوه پیشنهاد شده است.

شیوه نخست با ابطال تغییر متن قرآن براساس دو راهکار سلبی و ایجابی است و نظریه رایج بین فریقین - شیعه و اهل سنت - به شمار می آید. شیوه دوم که از ابتکارات شیخ مفید (د ۴۱۳ق) است، با جمع بین دو دسته ادله تغییر متن قرآن موجود و ادله عدم تغییر آن به «حجیه بین الدفتین» روی می آورد که در آن احتمال تحریف متن موجود با دستور پیشوایان معصوم برای رجوع به همین قرآن تدارک می شود از جمله پیامدهای این نظریه این است که بحث از سلامت قرآن از تحریف صرفاً بحثی علمی خواهد شد بدون آنکه آثار عملی از جمله اعتبار فهم را در پی داشته باشد. در نظریه سوم وثاقت هر بخشی از قرآن به طور جداگانه و براساس نیاز مفسر تحصیل می شود. به طور نمونه فقیه چون با «آیات الاحکام» سروکار دارد باید وثاقت همین بخش را به دست آورد؛ این نظریه در قرون اخیر به ویژه در بین دانشمندان بزرگ علم اصول از جمله شیخ انصاری و آخوند خراسانی، بسط یافته و ارکان آن مدلل شده است.

در تحلیل و بررسی شیوه های مذکور احراز وثاقت متن قرآن را جز با ابطال تغییر متن نمی توان تحصیل کرد و دو شیوه دیگر - دوم و سوم - با کاستی های جدی روبروست.

کتابشناسی

آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶ش.
الوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تصحیح محمد حسین العرب، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۷ق.

ابن سلّام، ابو عبید قاسم، فضائل القرآن، تحقیق وهبی سلیمان خارجی، بیروت، دارالملايين، ۱۴۱۱ق.

ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ق.
اصفهانى، شیخ محمد حسین، مجد البیان، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۰۸ق.
انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، تحقیق عبد الله النورانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.

بابائی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر، زیر نظر محمود رجبی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.

- بروجردی، مهدی، البرهان علی عدم تحریف القرآن، تهران، کتابفروشی بوذرجمهری، بی تا.
- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الوجدانی، بی تا.
- همو، الرحلة المدرسية (بحوث في التوراة والإنجيل)، تحقیق یوسف الهادی، بی جا، بی تا.
- همو، الهدی الی دین المصطفی، قم، دار الکتب الاسلامیة، بی تا.
- بهائی (شیخ بهائی)، محمد بن عبد الصمد العاملی، تحقیق فارس حسون کریم، قم، ۱۴۲۳ق.
- جنابزی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب، ۱۳۶۴ش.
- دارمی، ابو محمد عبد الله بهرام، بیروت، دار احیاء السنّة النبویة، بی تا.
- رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دارالعلم، بی تا.
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ضبط صبحی صالح، ۱۳۸۷ق.
- سید مرتضی، علی بن حسین، الذخیرة فی علم الکلام، تحقیق السید احمد الحسینی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
- شعرانی، ابو الحسن، حاشیة علی کتاب الوافی، قم، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- شیخ صدوق، محمد، رساله الاعتقادات، تحقیق حسین درگاهی، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- همو، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب، ۱۳۶۱ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق محلائی و طباطبائی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق.
- عسگری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم، دانشکده اصول الدین، ۱۴۱۲ق.
- فتونی عاملی، ابوالحسن، مرآة الانوار و مشکاة الاسرار، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم، اسوه، ١٤١٤ق.

فیض کاشانی، مولی محسن، تفسیر الصافی، تصحیح شیخ حسین الاعلمی، بیروت، دار المرتضی، بی تا.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی)، قاهرة، دار الكتاب العربی، ١٣٨٧ق.

کرمانی، رحمت الله، حاشیه فرائد الاصول، نک: انصاری.

کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٨٨ق.

کاشف الغطاء، جعفر الکبیر النجفی، کشف الغطاء، بیروت، دار طباعة مرتضی، ١٣١٧ق.

مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، تهران، دارالکتب، ١٣٦٣ش.

محمدی (نجازادگان)، فتح الله، سلامة القرآن من التحریف و تفنید الافتراءات علی الشیعة، تهران، مشعر، ١٣٨٢ش.

مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، تحقیق و نگارش محمود رجیبی، قم، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ١٣٧٦ش.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٧٩ش.

معرفت، محمد هادی، صیانة القرآن من التحریف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٨ق.

مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد، اوائل المقالات و مذاهب المختارات، تحقیق فضل الله الزنجانی، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، قم، ١٤١٢ق.

همو، تصحیح الاعتقادات (شرح الاعتقادات الصدوق)، تحقیق حسین درگاهی، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، قم، ١٤١٢ق.

همو، المسائل السروتية. تحقیق صائب عبد الحمید، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، قم، ١٤١٢ق.

میر محمدی، ابو الفضل، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، بیروت، دار التعارف، ١٤٠٠ق.

میلائی، سید علی، التحقیق فی نفی التحریف، قم، الشریف الرضی، ١٤١٧ق.

نوری (محدث نوری)، میرزا حسین، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، بی جا، الطبعة الحجرية، ١٢٩٨ق.

هندی، علی‌المتقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح صفوة السقا، بیروت،
مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.

هندی، رحمت الله، اظهار الحق، تحقیق احمد حجازی السقا، بیروت، دار التراث العربی،
۱۴۰۶ق.